

مفهوم شناسی غنا

امیرحسین قلی زاده چوکانلو^۱

چکیده

مفهوم غنا به عنوان یکی از حرام‌های مسلم شیعه، همواره مورد بحث علمای امامیه بوده است، که معنای آن در زبان عربی بدون در نظر داشتن نقل‌های معنایی‌ای که در طول تاریخ در آن رخ داده است، بر نوعی از صوت نزد عرب دلالت می‌کند، اما این معنا در طول زمان نقل پیدا کرده است به نوعی خاص از خوانندگی که شامل طرب باشد. با توجه به کلام فقها در ذیل روایات، و نیز بررسی بیان روایات در این امر، برداشت می‌شود که غنای محرم، در واقع آن صوت مطربی است که لهوی و مضل از حق باشد، و با کلام و بی کلام بودن در آن مداخلتی ندارد. همچنین مراد از لهو، بنابر آنچه از روایات برداشت می‌شود، چیزی است که انسان را از خداوند متعال غافل می‌کند.

کلید واژه

غنا، مفهوم، تعریف، عرف

۱. طلبه پایه پنجم مدرسه علمیّه شهیدین ره - تاریخ نگارش بهار ۱۴۰۳

یکی از محرمات قطعی‌ای که در فقه روایی امامیه مسلم دانسته شده است، و حتی برخی آن را ضروری مذهب دانسته‌اند، غناء می‌باشد، که با پشتوانه روایی بسیار غنی و متعددی که دارد (طبق نقل برخی تا ۳۰۰ روایت (خامنه‌ای ۱۳۹۶ ص ۶))، هیچ کسی یارای کوچک‌ترین خدشه‌ای بر آن را ندارد. اما مسئله‌ای که همواره در میان فقها محل اختلاف بوده، و موجب قلم‌زنی‌های بزرگانی از فقیهان متقدم و متاخر شده است، مفهوم شناسی غنا و تعیین مصادیق آن است. حساسیت مسئله و سفارش‌ها و هشدارهای سخنان اهل بیت از طرفی، و کاربردی بودن و مبتلا به بودن آن در عصر حاضر از طرفی دیگر، همه و همه موجب این شده است که تحریرات و مقاله‌های مفصلی در این خصوص نوشته شود، تا شاید این عدم وضوح از میان برود. از جمله این تلاش‌های اثرگذار، مقاله جناب آقای محمد جواد حیدری است با نام مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم، و یا اثر آقای محمد سعید مهدوی کنی با نام مفهوم شناسی غنا در فقه شیعه می‌باشد. نگاشته پیش رو تلاشی است تا با بررسی روایات این باب، و نظرات و تحلیل‌های فقها، قدمی دیگر در روشنگری و زدودن غبار از روی این عنوان فقهی حائز اهمیت بردارد.

۲. بررسی لغوی غنا

برای بررسی مفهومی یک عنوان در فقه، باید به وضع آن عنوان دست یابیم، که این امر به چهار روش قابل تحصیل است، تبادل، عدم صحت سلب و صحت حمل، اطراد و نهایتاً قول لغوی. در دو مورد اول، یکی از پس نیازهای آنها آشنایی اجمالی با زبان و عرف آن گویش می‌باشد، چرا که در غیر این صورت هیچ راهی برای این ارتکاز و تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی از این دو طریق وجود ندارد. بنابر این در بحثی که پیش روی ما هست، به صورت پیش فرض این دو راه مسدود می‌باشد، حتی برای اهل زبان عربی، چرا که این عبارت به صورت تعینی و در طول تاریخ و خصوصاً با عبارت پردازی‌هایی که فقها در رابطه با این مسئله داشته‌اند، تغییراتی در معنای آن رخ داده است. راه سوم که اطراد باشد، از آنجایی اختلاف‌های زیادی در توضیح و تبیین آن وجود دارد و نیز از طرفی دست ما از عرف زمان صدور روایات و برداشت مخاطبین آن زمان کوتاه است، روشی مورد مناقشه و دشوار می‌باشد، که حتی با اتخاذ مبنا در چیستی اطراد و دستیابی به وضع از این مسیر، عده با توجه به اینکه برداشت متفاوتی از اطراد دارند در نتیجه خدشه کرده و احتمالات را رد می‌کنند. چه اینکه برخی از اصولیون

متاخر از جمله مرحوم مظفر با اطراد مخالف هستند (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۴۴). در نتیجه تنها راهی که برای دستیابی به وضع پیش روی ما باقی می ماند، راه حجیت قول لغوی است.

۲،۱. حجیت قول لغوی نزد امامیه

مشهور عالمان اصولی امامیه قائل به این هستند که قول لغوی به عنوان یک ظن خاص برای دستیابی به وضع الفاظ قابل استناد می باشد (انصاری، ۱۳۷۷، جلد ۱ ص ۱۷۳)، و دلایل این حجیت را در وحله اول اجماع فقها در استناد به قول اهل لغت است (انصاری، ۱۳۷۷، جلد ۱ ص ۱۷۳)، و سیره عقلاء و نهایتاً علمایی که مبنایی انسدادی دارند، قائل به این هستند که این باب باید اعتقاد به قابل استناد بودن قول لغوی بود، چراکه در غیر این صورت روایت نامعلوم باقی خواهند ماند، چرا که ما راهی برای رسیدن به وضع برخی از لغات نداشته و از عصر معصوم دور هستیم و نمی توانیم استنباطی از این سخنان داشته باشیم. هر چند که در این میان برخی با این مسئله مخالفت دارند، اما از آنجایی که بحث از این مسئله خارج از موضوع مقاله حاضر است، بنابراین به همین مقدار از بحث اکتفاء می کنیم تا محدوده مشخص شده مطلب محفوظ بماند و از قلم فرسایی اجتناب شود.

۲،۲. غنا نزد اهل لغت

برای رسیدن به یک جمع بندی از آنچه اهل لغت بیان کرده اند، باید در مرحله اول نظرات ایشان در این خصوص بیان شود و دسته بندی تعاریف مشخص شود.

۲،۲،۱. غنا

در لسان العرب، ابن منظور غنا را تعریف می کنند به اینکه هر که صدای خود را بالا ببرد نزد عرب غنا هست. (اب منظور، بی تا، ج ۱۵ ص ۱۳۶)

در تاج العروس به معنای بلند کردن صدا آمده است. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، جلد ۲۰ ص ۲۹)

در العین، به همین مقدار اکتفاء شده است که اگر لفظ غنا ممدود باشد، به معنای خصوصیتی در صوت است، و توضیح بیشتری ارائه نداده اند. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، جلد ۴ ص ۴۵۰)

در تهذیب اللغه به معنای تطرب و طرب دادن به صوت آمده است. (ازهری، ۱۴۲۱ق، جلد ۸ ص ۱۷۵)
 در الافصاح فی اللغه آمده است که صوت به همراه اطراب، یعنی طرب به همراه صورت باشد، و در خصوص
 تغنی به قرآن بیان کرده است کشیدن صوت و زیبا کردن آن. (موسی حسین یوسف، ۱۴۱۰، جلد ۶ ص ۲۴۴۹)
 در المنجد هم به صوتی که طرب ایجاد می‌کند تعریف شده است (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱ ص ۵۶۱)
 در المحيط نیز به نوعی از صوت تعبیر شده است. (صاحب بن عباد اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، جلد ۵ ص
 ۱۳۵)

در جمهره اللغه نیز به نوعی از صوت تعبیر شده است (ابن درید، ۱۹۸۷م، جلد ۲ ص ۹۶۴)
 در مقایسه اللغه نیز به نوعی از صوت تعبیر شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، جلد ۴ ص ۳۹۸)
 در معجم الوسیط، باب تفعیل همین ریشه را به معنای ترنم و طرب دادن به صدا معنا کرده است. (مصطفی،
 ۱۹۸۹م، جلد ۲ ص ۶۶۴)

۲،۲،۲. طرب اطراب و تطریب نزد اهل لغت

از آنجایی که در برخی از تعاریف، از واجه طرب استفاده شده بود، لازم است که معنی طرب نیز در عربی
 بررسی شود.

در تاج العروس من جواهر القاموس چنین ذکر شده است که اطراب و تطریب به معنای همان غناء است و
 طرب به معنای شوق (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، جلد ۲ ص ۱۸۲)

در لسان العرب طرب به معنای فرح و حزن، و یا حالت خفت هنگام فرح و حزن و یا ایجاد فرح زائل شدن
 حزن تعریف کرده است. (اب منظور، بی تا، ج ۱ ص ۵۵۷)

تطریب در غناء را ایشان به معنای تزیین صوت و ترجیع و بالا پائین کردن صدا دانسته‌اند. (اب منظور، بی تا،
 ج ۱ ص ۵۵۷)

در المنجد معنای طرب لرزش از فرح و حزن می‌باشد، و اطراب و تطریب به معنای ایجاد این طرب و حزن
 است. (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱ ص ۴۶۲)

در معجم الوسیط هم به معنای لرزش به علت شادی و حزن آمده است، و در معنای تطریب، بیان شده است که معنایش غناء خواند است و لرزاندن صدا. (مصطفی، ۱۹۸۹م، جلد ۲ ص ۵۵۲)

در الصحاح معنای طرب خفتی است که هنگام فرح و حزن ایجاد می‌شود، و تطریب به معنای کشیدن و زیبا کردن صدا معنا شده است. در تهذیب اللغه و مقایس و اساس البلاغه نیز همین معنا ذکر شده است. (جوهری، ۱۴۰۴ق، جلد ۱ ص ۱۷۱). (ازهری، ۱۴۲۱ق، جلد ۲ ص ۵۵۲) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، جلد ۳ ص ۴۵۴)

در جمهره اللغه معنای آن خفتی است که از شادی غم حاصل می‌شود. (ابن درید، ۱۹۸۷م، جلد ۱ ص ۳۱۵)

۲.۳. جمع بندی معنای لغوی

هنگامی که به تعاریف با توجه به تاریخ تالیف کتب دقت می‌شود، عمده کتبی که در قرن چهارم تالیف شده‌اند، مانده مقایس اللغه، تنها توضیحی که برای غنا ارائه شده است، تعبیر نوعی از صدا و یا بلند کردن صدا و مانند آن است، اما در کتاب‌های لغت عصرهای نزدیک‌تر به عصر حاضر، معانی با دقت بیشتر، و با عناوین و قیده‌های دقیق‌تری مطرح شده است. دو احتمال در این خصوص می‌تواند مطرح باشد. اولین احتمال این است که همزمان با بیشتر شدن بحث و اختلاف در خصوص غناء و معنای آن، رویکرد اصحاب لغت نیز نسبت به این اختلاف تغییر کرده است، و ایشان به جهت روشنگری هر چه بیشتر این واژه تتبع بیشتری کرده و معنای عرفی دقیق‌تری را ذکر کرده‌اند. و احتمال دوم این است که معنای غناء در طول این زمان به صورت تعینی دقیق‌تر و خاص‌تر شده است، در حالی که در ابتدا چنین نبوده است.

در خصوص احتمال اول باید دانست که اولاً اکثر ادیبانی که به لغت مشغول بودن، از اهل سنت بودند، که اختلافشان در خصوص غنا و به صورت ویژه مفهوم شناسی آن به عمق اختلاف شیعه نبوده است، به علاوه اینکه بسیاری از این ادبا سررشته‌ای در فقه نداشته‌اند که چنین اختلافاتی از فقه به لغت آنها نیز سرایت بکند، هر چند که اندک احتمالی وجود دارد که این بحث از جانب یکی از علمای لغت وارد شده باشد، و دیگران به تبع آن ورود بحث را گسترش داده باشند. اما مجموعاً احتمال وقوع چنین چیزی کم و غیر قابل اعتنا می‌باشد.

اما احتمال دوم، که با توجه به نقل‌های تاریخی از مجالس غنا و همچنین توصیه‌هایی که از پیامبر اسلام (ص) وارد شده است، بسیار محتمل است، به این صورت که ابتدائاً و بدون قرینه، مطلق نوع خاصی از صوت نزد عرب به عنوان غناء شناخته می‌شده، و پس از گذشت زمان، غنا منحصر به نوع خاص‌تر و تخصصی‌تری از غنا تعلق

گرفته است، و در نهایت به معنای بسیاری از اهل لغت متاخر که اطراب و ترجیع را در مفهوم غناء تعیین کننده می‌دانند، رسیده است. شاهد این تحلیل هم می‌تواند شعری باشد که در تاج العروس ذیل غناء نقل شده است و غناء به معنای رفع صوت استفاده شده است. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، جلد ۲۰ ص ۲۹)

و عجبت به انی یکون غناءها فصیحا و لم تغفر بمنطقها فما

اما به هر ترتیبی که بوده باشد، در نهایت باید قائل به این باشیم که در زمان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه در عصر امام صادق علیه السلام، این نقل صورت گرفته است، و در زمان پیامبر نیز با توجه به عبارت‌هایی که حضرت در خصوص غناء به کار می‌برند، این نقل تقریباً رخ داده بوده است، هر چند روایتی که در خصوص غنا از حضرت رسول (ص) در دست هست تعداد قابل توجهی نیست که عمده از جهت سندی فاقد اعتبار هستند، و یا از طرق اهل سنت نقل شده‌اند، که خود می‌تواند گواهی بر این باشد که هر چند معنای غناء به صوت همراه با اطراب و ترجیع نقل شده بوده، اما هنوز منحصر در غنای محرم نبوده است، که در ادامه بحث آن خواهد آمد.

۳. غنا نزد فقهای امامیه

در ادامه مباحث و به جهت آشنایی با استدلال‌های فقهای شیعه، و برگزیدن نظر صحیح، شایسته است که کلمات و سخنان ایشان مورد بررسی واقع شود، تا از جوانب مختلفی که هر یک از این بزرگان در این باب پرده برداری کرده‌اند برای تحقق این مهم استفاده کرد. به همین جهت، در ادامه و به عنوان قدم اول، نظرات علمای امامیه را در یک دسته بندی مورد بررسی خواهیم داد.

۳،۱. دسته بندی نظرات فقهای امامیه

عبارات فقها در توضیح و تبیین مفهوم غنا متفاوت می‌باشد، اما با اندکی تساهل در برخی اختلاف تعابیر، نظرات علما در دسته بندی‌های ذیل واقع می‌شود:

۳،۱،۱. عدم تبیین مفهومی برای غنا

هنگام مراجعه به عبارات برخی از فقها، که عمده از فقهای نزدیک عصر ائمه علیهم السلام هستند، با این مسئله مواجه می‌شود که برخی صرفاً به بیان حکم غنا پرداخته‌اند، بدون اینکه هیچ تعریضی به مفهوم آن داشته باشند. از جمله این فقها شیخ طوسی، شیخ صدوق، شیخ مفید و ابن ادریس می‌باشند.

۳،۱،۲. ترجیح صوت مطرب

اما مشهور فقهای متقدم ترجیح صوت مطرب را به عنوان تعریف غنا بیان کرده‌اند، که البته در تعبیر اختلاف است. از جمله این علماء می‌توان به علامه حلی در تحریر الاحکام (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، جلد ۵ ص ۲۵۱)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۳۰ق، جلد ۴ ص ۸۸)، مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، بی‌تا، جلد ۱۲ ص ۳۳۶) و ملا مهدی نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸ ص ۱۹۹) اشاره کرد. برخی هم با اتخاذ همین تعریف، چنین بیان کرده‌اند که این مفهوم حرمتی ندارد، بلکه عدم جواز آن مختص زمان خلفای بنی امیه و بنی العباس بوده است که این امر را با حرام‌های دیگری انجام می‌دادند، که مبدع این نظر هم فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع (فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۱ ص ۶۶۰) است.

۳،۱،۳. واگذاری به عرف

دسته‌ای دیگر از علما شناخت مفهوم غناء را واگذار به عرف کرده‌اند، و تعریف مورد نظر خودشان را اراده نداده‌اند، که اولین کسی که مبدع این نظر بوده است، فاضل مقداد در کتاب التنقیح الرائع می‌باشد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، جلد ۲ ص ۱۱)، که در ادامه شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۴۰۴ق، جلد ۳ ص ۱۲۶)، صاحب جواهر (صاحب جواهر، بی‌تا، جلد ۲۲ ص ۴۷) و برخ دیگر نیز از تعریف ایشان پیروی کرده‌اند و همین نظر را برگزیده‌اند.

۳،۱،۴. صوت مطربی که مهیج شهوت است

یک تعریف دیگری که برخی از جمله شیخ انصاری در مکاسبیان کرده‌اند، ترجیح صوت مطرب است (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ق، جلد ۳ ص ۱۶۱)، اما با این توضیح که اطراب به معنای تهییج شهوت باشد، و نه اطرابی که اهل لغت صرف ایجاد فرخ و حزن می‌دانند.

۳،۱،۵. صوت خوشایند انسانی که ایجاد طرب زائل کننده عقل داشته باشد

و اما تعریف آخری که به عنوان مفهوم غنا بیان شده است، تعریف امام خمینی در مکاسب محرمه ایشان است (خمینی، ۱۳۹۲، جلد ۱ ص ۳۴۰)، به این که غنا صوت خوشایند انسانی است که شائیت ایجاد اطراب دارد، اطرابی که مانند ازاله عقل است و می تواند انسان را به سمت مستی ای ماننده آنچه خمر ایجاد می کند ببرد.

۳،۲. جمع بندی تعاریف فقها

اما آنچه در این مرحله مورد نیاز است، بررسی و نقد هر یک از این مبانی می باشد، تا در نهایت آن معنایی که با توجه به روایات و تراث شیعه نزدیک تر به واقع هست انتخاب شود.

۳،۲،۱. نظر مشهور شیعه

هر چند که شهرت با تعریف مشهور شیعه همراه است، و بسیاری از فقهای برجسته شیعه از جمله علامه حلّی و شهید اول از همین نظر تبعیت کرده اند، اما در صورت دقت در بحث، دو نقد عمده به این تعریف وارد است.

نقد اول، نتیجه غیر عقلانی و منطقی ای است که این تعریف به دنبال خود دارد، که عبارت است از تخصیص اکثر. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳ ص ۱۶۲) به عبارتی دیگر، اگر قائل به چنین تعریفی برای غنای به کار گرفته شده در عبارت معصومین باشیم، به طور قطع نیاز به این هست که در برخی موارد هر چند مفهوم همانی با موضوع دارد، اما از حرمت آن دست برداریم. مصداق بارز این امر شعر خوانی و شعرگویی است، که هم ترجیع دارد و هم مطرب است، یعنی گاهی فرح ایجاد می کند و گاهی هم غم را بر انسان غالب می کند. علاوه بر اینکه دلیلی بر حرمت شعر خوانی نداریم، از اهل بیت علیهم السلام تقریر فعلی هم بر این امر وجود دارد، مثل پاداش هایی که گاهی ایشان به شاعران می دادند، و تشویق های قولی ای که می کردند. (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰ ص ۴۶۷)². به این مصداق از تخصیص باید افزود مثل مرثیه سرایی، قرائت قرآن، ترتیل قرآن، قرائت ادعیه، و بسیاری از موارد دیگر که هم شامل ترجیع صوت می شود، و هم شامل اطراب می شود.

نقد دوم در خصوص نقل معنایی ای است که رخ داده است، و شواهد لغوی و تاریخی بر آن وجود دارد. قرینه های لغوی که بیان شد، از جمله اینکه برخی مانند مقایس اللغه، که نزد بیشتر علمای اصول شهرت به یافتن

² من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة

وضع اصلی الفاظ دارد (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۴۴)، معنای غناء را نوعی از صوت می‌دانند با خصوصیات مشخص، و برخی دیگر مطلق بلند کردن صدا می‌دانند، در حالی که در عصرهای بعد این معنا تغییر کرده است، و عبارات دقیق‌تر و خاص‌تر بیان شده است، مانند عبارت المنجد فی اللغه و معجم الوسیط که گذشت. قرائن تاریخی نیز این مسئله را گواه هستند، مانند نقل آغانی از این واقعیت که در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس غنای شهوانی گسترش پیدا کرد (آغانی، بی‌تا، جلد ۳ ص ۲۳۹)، که شواهد روایی هم بر آن وجود دارد، از جمله اینکه نزد امامیه غیر از چند حدیث ضعیف، همه احادیث از امام صادق علیه السلام صادر شده است، درست در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس که مشهور به عیاشی و غناء و رقص و آواز بوده‌اند، مانند سفاح و منصور دوانیقی.

۳،۲،۲. واگذاری به عرف و عدم تبیین معنایی برای غنا

اما این نظر در نگاه اول منطقی و قانع کننده نسبت، چرا که گویا نظری است برای فرار از زیر بار ارائه سنجه و معیار به عرف. اما باید اشاره کرد که چنین سنجه‌ای ریشه در روایتی دارد که از حضرت صادق علیه السلام صادر شده است، که پس از بیان حرمت غنا، به شخص بیان می‌کنند که شما اگر قرار باشد غنا را ذیل حق یا باطل قرار دهی، در کدام یک قرار می‌دهی، و ایشان می‌گویند باطل (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶ ص ۴۳۵). به نظر می‌رسد روایتی که گذشت موجب این شده است که برخی بر این باور باشند که مفهوم غنا در عرف به قدری واضح و روشن است که نیازی به تعریف نداشته باشد، مثل بسیاری از مفاهیم امضائی فقهی دیگر، مانند حواله و مزارعه و مساقات. همچنین پرسش امام صادق علیه السلام و پاسخ شخص مقابل خود گواه بر این مسئله است که معنایی لغوی‌ای که برای غنا ذکر شد با غنایی که در عصر حضرات بوده است متفاوت بوده، چرا که عرف عقلاء صرف زیبا ساختن و ترجیح صوتی که گاه باعث شادی غم می‌شود را قبیح و یا حتی بدتر، جزء باطل نمی‌دانند، لذا متوجه می‌شویم که مفهوم دیگری در می‌ان بوده است.

اما در هر صورت، هرچند که این نظر در عصر حضرات معصومین و یا حتی عصر برخی که بر این مذهب بوده‌اند، مثل علامه حلی که نزدیک به عصر معصوم بوده است، نظر روشن و صحیحی به نظر می‌رسد، اما در عصر حاضر و با تغییر کلی ساختار موسیقی و سبک مجالس موسیقی و تعریف آن، و ابهامی که در عرف نسبت به این مهم وجود دارد، کاربردی نیست. بنابراین ضرورت دارد که تعریفی ارائه شود که هم عرف با غنای حرام نزد اهل بیت آشنا باشند، و هم موجب حرام ساختن آنچه خداوند حلال دانسته است نشود.

۳،۲،۳. ترجیع صوت مطربی که لهوی است

این نظر شیخ اعظم در مکاسب محرمة است، که صوت را، اعم از اینکه کلامی داشته باشد و یا نداشته باشد، در صورتی که ترجیع و لرزش صدای مطرب به آن آمیخته باشد، به شرط لاهی بودن حرام است. مراد از لهو در کلام شیخ، همانطور که خودشان اشاره می‌کنند، است (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ق، جلد ۱ ۱۴۶) آن چیزی است که عرفا لهو به شمار بیاید، مثل صوتی که مناسب مجالس رقص است و مجالس مختلط و حرام. همچنین ایشان اشاره می‌کنند که ولو صوت لهوی نباشد، اما اگر قصد لهو از آن شود حرام است (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ق، جلد ۱ ۱۴۶).

چنانچه در مقام بررسی علت چنین حکمی بر آییم، متوجه این می‌شویم که علت چنین حکمی در واقع تنقیح مناطی است که شیخ بر مبنای حدیث اعمش در خصوص گناهان کبیره انجام داده است (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵ ص ۳۳۱)، که در این حدیث اشاره به این می‌شود که حرمت غناء و آلات موسیقی به علت مشغول کردن انسان از یاد خدا است. همچنین حدیث دیگری از حضرت امام صادق علیه السلام که در نهایت حدیث ایشان آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره انبیاء را می‌خوانند که در خصوص عدم لهو بودن خلق آسمان‌ها و زمین است، و اشعار به این دارد که مناط حکم لهوی بودن موسیقی است.

هرچند تا به این نقطه کامل‌ترین و بهترین تحلیلی که ارائه شده است، تحلیل شیخ اعظم می‌باشد، اما با این حال باز هم با توجه معیار در لهو بودن مشخص نشده است، می‌تواند مورد اشکال واقع شود، چرا که معنای لغوی لهو، که مشغول شدن به چیزی و غافل شدن از چیز دیگر است (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱ ص ۷۳۷). اعم از حرام و حلال است، لذا نیاز به توضیح کامل‌تر و دقیق‌تری هست.

۳،۱،۴. بررسی نظریه امام خمینی

نظریه امام خمینی در خصوص غنا، صوت خوشایند انسانی‌ای است که ایجاد طرب زائل کننده عقل داشته باشد. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱ ص ۳۴۱). ایشان پس بررسی حرمت قطعی غنا و نظرات علما در خصوص تعریف غنا، نظریات دیگر فقها را نقد می‌کنند، و بیان می‌کنند که تطریبی که در روایات بیان شده است، مناطی دارد شبیه مناط حرمت خمر، اما مناط کاملاً یکسان نیست، بلکه ازاله کم عقلی که در موسیقی هم رخ می‌دهد موجب حرمت است، لذا از آنجایی که این ازاله عقل و ایجاد مقدمه برای حرام‌های دیگر مطلوب شارع نیست، این غناء حرام است. همچنین نظریه نهایی ایشان اشاره به این دارد که حرمت مخصوص صوت انسان است و کلام انسان.

همچنین ایشان معیار اطراب غناء را عرف انسان‌ها می‌دانند، به این معنی که اگر در نزد عرف، چنین غنائی قابلیت ایجاد طرب، به معنایی که ایشان برگزیدند را دارد، حرام است، هرچند که ممکن است برای شخصی این طرب را ایجاد نکند.

یکی از اشکالاتی که به نظر امام خمینی وارد است، قید دانستن صوت انسان است، چه مراد ایشان شامل کلام بودن باشد، و یا نباشد، چرا که نتیجه آنچه از روایات برداشت می‌شود، همانطور که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، این است که اصلاً نیاز نیست مصدر غناء انسانی باشد. مانند روایتی که ذیل آن از حضرت صادق علیه السلام سوال شده است: آیا در بهشت غنا هست؟ و حضرت در پاسخ بیان کرده‌اند بله، در بهشت درختی وجود دارد که هنگامی وزش نسیم‌ها صدایی خوشایند از خود صادر می‌کند الخ. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶ ص ۴۳۴).

نقد دیگری که می‌توان به کلام ایشان داشت، یکسان بودن مناط مسکر بودن در خمر و غناء است، هرچند که در کلام اصحاب اشاره‌هایی به این موضوع وجود دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۱)، مثل ذکر خمر و غناء ذیل عنوان اسکار، اما در روایات اشاره مستقیمی به این مناط نشده است.

۳،۲. ملاک‌های قابل برداشت از روایات

در خلال بررسی سخنان فقها در خصوص غنا، به ملاک‌هایی اشاره شد که در روایات و از کلام معصومین استخراج شده بود، و همچنین علاوه بر این موارد، ملاک‌هایی هستند که از روایات می‌توان برداشت کرد، و در این بخش از پژوهش، در صدد بررسی این موارد هستیم.

۳،۲،۱. معنای لهوی بودن و ملاک مد نظر شارع در مبحث غنا

یکی از احادیث مشهوری که همواره مورد مراجعه و تاکید فقها در طول تاریخ بوده است، حدیث اعمش است در خصوص گناهان کبیره (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵ ص ۳۳۱). یکی از گناهان کبیره‌ای که در این حدیث به آن اشاره شده است، غناء می‌باشد. این حدیث شریف که از امام صادق نقل شده است، حضرت مناط و علت حرمت غناء و مانند آن را لاهی از ذکر خدا بودن می‌دانند، یعنی چیزی که موجب فراموشی یاد خدا، و مشغول کردن او به خودش می‌شود. بنابراین و با توجه به آنچه در این روایت ذکر شده است، مراد از لهو و آنچه از لهو مد نظر شارع است مشخص می‌شود، یعنی مشغول کننده انسان از یاد خدا.

۳،۲،۲. عدم تعیین کننده بودن کلام در آن

برخی با استناد به روایات و آیاتی که در خصوص غنا صادر شده است، و با توجه به مدخلیت کلام در آنها، قائل به این هستند که غنا در واقع باید مشتمل بر کلام باطل باشد تا حرام شود. روایات غنا ذیل چند آیه در قرآن ذکر شده است.

اول آیه شریفه ششم از سوره مبارکه لقمان است:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ)

استدلال این دسته در واقع به ورود عبارت (الحديث) در آیه است، که اشاره به مدخلیت کلام در غنا دارد.

دومین آیه‌ای که حضرات معصومین علیهم السلام دال بر حرمت غنا دانسته‌اند، آیه شریفه سیم از سوره حج هست:

(ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَمَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ)

در این آیه نیز از آنجایی که قول اتخاذ شده است، می‌توان چنین برداشت کرد که مراد حضرات معصومین در واقع غنائی است که شامل کلام باطل و ناحق باشد.

اما در جواب این استدلال باید گفت که اولاً روایاتی که ذیل این آیات وارد شده‌اند، همانطور که بیان آنها نیز قابل برداشت است، در صدد بیان مصداقی از این موارد هستند، و نه اینکه آیه را منحصر در غناء بدانند. از طرفی شان نزول آیات نیز بر این دلالت دارد که این موارد تنها مصداقی از قول زور هستند، به عنوان مثال شان نزول آیه لهو الحديث برای کسی بوده است که در زمان نازل شدن قرآن، در مدینه مشغول می‌شده به نقل داستان‌های شاهنامه و مردم را از قرآن غافل می‌کرده، و خداوند این آیات را برای او نازل کرده است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، جلد ۸ ص ۴۹۰).

حال که مراد آیات صرف غنا نیست و یک مفهوم کلی است، غنائی که بدون کلام هم باشد احتمال دارد که شامل شود، چرا که تاویل آیات گاهی خلاف ظاهر است. از طرفی روایاتی هم شاهد بر این امر هست که غنا اعم

از کلامی و غیر کلامی است، ماننده روایتی که به نقل از حضرت صادق علیه السلام در خصوص غنای در بهشت وارد شده است، که توضیح آن ذیل نظر امام خمینی گذشت.

۳،۲،۳. باطل و مضل بودن

تقریباً در عمده مواردی که امام صادق علیه السلام در خصوص غنا در مقام پاسخ آمدند، آیات ذکر شده ماننده آیه ششم سوره لقمان و یا سیم سوره حج را تلاوت کردن اند و تفسیر یا تاویل به غنا کرده اند، که در تمام این آیات یک خصیصه واحد به چشم می خورد که موید روایی نیز دارد، و آن باطل و پوشالی بودن آن است. در آیه ششم سوره مبارک لقمان از لهُو استفاده شده است، که معنای لغوی و آنچه شارع از آن در نظر دارد، همانطور که گذشت، ترک ذکر خدا و مشغول شدن به چیزی بیهوده است. و یا در آیه سیم سوره حج، از عبارت زور به معنای دروغین استفاده شده است، که خود باز دلالت بر باطل بودن آن امر و ناحق بودن آن دارد. همچنین حدیث شریف اعمش از امام صادق که لهُو را تفسیر می کند نیز موید آن است، و در نهایت حدیث یونس از امام صادق که در آن حضرت ملاک را تشخیص حق و باطل بودن غنا دانسته و به عهده شخص مقابل می گذارد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶ ص ۴۳۵)، و بسیاری دیگر از روایات که از آیاتی با مضمون مشابه استفاده کرده اند (کلینی، ۱۳۶۳، جلد ۶ ص ۴۳۱). همه این قرائن موجب می شود ملاک شارع نسبت به مضل و دروغین بودن غنا به جهت اثبات حرمت، برای ما کشف شود.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

اما در نهایت، و پس از بررسی لغوی، فقهی، و روایی در تراش شیعه، و با استفاده از اصول دریافت شده از انوار الهی، اهل بیت عصمت و طهارت، به نظر می رسد که مفهوم غناء لغوی، یعنی همان لرزش صوتی که حالت طرب ایجاد می کند، به خودی خود حرام نیست، بلکه در صورتی حرام است که لهُوی باشد، یعنی انسان را از ذکر خدا غافل کند و مانع شود، و مضل و باطل باشد، چنانچه در آیات چنین بیان شده است، و همچنین تفاوتی نمیکند که غناء مشتمل کلام انسانی باشد و یا اینکه صرفاً صوت و آوازی باشد که بدون معنا است

٥. منابع و مأخذ

قرآن كريم

١. ابن بابويه محمد بن علي، ١٤١٥ هـ.ق، **المقنع**، قم، پيام امام هادي عليه السلام
٢. ابن بابويه محمد بن علي، ١٤١٨ هـ.ق، **الهدايه**، قم، پيام امام هادي عليه السلام
٣. ابن براج عبد العزيز بن نحرير، ١٤٠٦ هـ.ق، **المهذب**، قم، موسسه النشر الاسلامي
٤. ابن فارس احمد بن فارس، ١٤٠٤ق، **معجم مقاييس اللغة**، قم، مكتب الاعلام الاسلامي
٥. ابوبكر محمد بن الحسن بن دريد الازدي، (١٩٨٧م)، **جمهره اللغة**، چاپ اول، بيروت، دارا العلم للملايين
٦. ازهرى محمد بن احمد، ١٤٢١ق، **تهذيب اللغة**، دار احياء التراث العربى
٧. اصفهاني ابوالفرج، بي تا، **الاغانى**، بي جا
٨. انصارى مرتضى بن محمدامين، ١٤١٠ق، **المكاسب**، قم، دار الكتاب
٩. حر عاملي محمد بن حسن، ١٤١٦ هـ.ق، **وسائل الشيعه**، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث
١٠. خامنه اي سيدعلي، ١٣٩٦، **درسنامه غناء و موسيقى**، تهران، نشر انقلاب اسلامي
١١. خميني روح الله، ١٣٩٢، **المكاسب المحرمه**، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني
١٢. شهيد اول محمد بن مكى، ١٤٣٠ق، **تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه**، مكتب الاعلام الاسلاميه فى الحوزه العلميه
١٣. شهيد ثاني زين الدين بن علي، ١٤١٠ هـ.ق، **الروضه البهيه فى شرح المعه الدمشقيه**، قم، المكتبه الداوري
١٤. شهيد ثاني زين الدين بن علي، ١٤١٣ هـ.ق، **مسالك الافهام الى تنقيح الشرائع الاسلام**، قم، موسسه المعارف الاسلاميه
١٥. شهيد ثاني زين الدين بن علي، ١٤١٣ هـ.ق، **مسالك الافهام**، قم، موسسه المعارف الاسلاميه

١٦. صاحب جواهر محمد حسن بن باقر، ١٤٢١ هـ.ق، *جواهر الكلام*، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (عليهم السلام)
١٧. صاحب جواهر محمى حسن بن باقر، بى تا، *جواهر الكلام*، بيروت، دار احياء التراث العربى
١٨. طبرسى فضل بن حسن، ١٤٠٨ق، *مجمع البيان*، بيروت، دارالمعرفه
١٩. طوسى محمد بن حسن، ١٤٠٠ هـ.ق، *النهايه*، بيروت، دار الكتب العربى
٢٠. طوسى محمد بن حسن، ١٤٠٧ هـ.ق، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامى
٢١. علامه حلى حسن بن يوسف، ١٤٢٠ق، *تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام
٢٢. على بن محمد قمى، ١٣٧٩ هـ.ش، *جامع الخلاف و الوفاق*، قم، زمينه سازان ظهور امام عصر
٢٣. فاضل مقداد مقداد بن عبدالله، ١٤٠٤ق، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى (ره)
٢٤. فراهيدى، بى تا، *كتاب العين*، دار و مكتبه الهلال
٢٥. فيض كاشانى محمد بن شاه مرتضى، ١٣٩٥، *مفاتيح الشرائع*، تهران، مدرسه على شهيد مطهرى
- قرآن كريم
٢٦. كلينى محمد بن يعقوب، ١٣٦٣ هـ.ش، *كافى*، تهران، دار الكتب الاسلاميه
٢٧. مجد الدين ابو طاهر محمد بن يعقوب الفيروز آبادى، (١٤٢٦ ق)، *قاموس المحيط*، چاپ هشتم، لبنان، مؤسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزيع
٢٨. محمد بن على بن بابويه، ١٣٧٨ هـ.ق، *عيون اخبار الرضا*، تهران، نشر جهان
٢٩. محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصارى الرويفعى الإفريقى، (١٤١٤ ق)، *لسان العرب*، چاپ دوم، بيروت، دار صادر
٣٠. مرتضى زبيدى محمد بن محمد، ١٤١٤ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بيروت، دارالفكر

٣١. مصطفى ابراهيم، ١٩٨٩م، *المعجم الوسيط*، استانبول، دارالدعوة
٣٢. مظفر محمد رضا، ١٣٨٠، *اصول الفقه*، قم، بوستان كتاب
٣٣. معلوف لويس، ١٣٧١، *المنجد في اللغة*، قم، اسماعيليان
٣٤. مقدس اردبيلي احمد بن محمد، بي تا، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان*، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم
٣٥. موسى حسين يوسف، ١٤١٠ق، *الافصح في اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامي
٣٦. نراقي احمد بن محمد مهدي، ١٤١٥ق، *مستند الشيعة في احكام الشعريه*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث،